

از گوشه و کنار

چرا زنگ خطر در گوش مسئولان شنیده نمی‌شود؟
رویا‌های سوخته و زخم
کهنه‌ای که دوباره سر باز کرد



سه شنبه گذشته آتش‌سوزی در یک مدرسه به دلیل نبود سیستم گرمایشی استاندارد و ضعف نظارتی دوباره و بعد از شش سال تکرار شد؛ پیام‌های تسلیت در پی فوت چهار دختر دبستانی یکی پس از دیگری بر صفحات سایت‌های خبری نشستند و وزیر آموزش و پرورش برای دلجویی و دیدار با خانواده‌های داغدار و بررسی میدانی این حادثه به زاهدان سفر کرده است. زینی‌وند، رئیس سازمان مدارس غیردولتی و خرم‌مشاور و نماینده ویژه وزیر در این حادثه، از همان ساعات ابتدایی به زاهدان رفتند و قرار است گزارش نهایی نماینده ویژه وزیر در این باره منتشر شود. هر چند با اعلام دادستان عمومی و انقلاب زاهدان قصور مدیر و مربی آموزشی این مدرسه غیردولتی محرز و دستور بازداشت آن‌ها صادر شده، مدرسه را پلمپ کردند و مدیر آموزش و پرورش این ناحیه استعفا داد، اما بررسی‌ها هنوز ادامه دارد و سوالاتی در افکار عمومی مطرح هستند که باید به آن‌ها پاسخ داد و شاید مهم‌ترین آن‌ها روند کندجایی‌بندی سیستم‌های گرمایشی استاندارد در ۴۰ درصد مدارس کشور و ادامه فعالیت این مدرسه در ساختمانی بدون تأییدیه‌های سازمان نوسازی مدارس باشد. رئیس سازمان مدارس غیردولتی نیز ضمن تصریح این موضوع که حقیقتاً در این مدرسه کوتاهی شده و فضا برای آموزش دانش‌آموزان مناسب نبود و مسئولان منطقه باید نظارت بیشتری می‌کردند، گفت: این مدرسه، ساختمانش را جابه‌جا کرده بود و ۱۵ آبان ماه به نوسازی نامه نوشته بود، اما نه‌از منطقه و نه‌از نوسازی بازرسی انجام نشده بود. رویدادهای یکسال اخیر در مدارس کشور، دلالت بر تنزل سرمایه اجتماعی آموزش و پرورش دارد که بزرگ‌ترین تهدید برای آینده کشور به نظر می‌رسد. کم‌توجهی مدیران آموزش و پرورش به مسائل مهم و اساسی، سکوت نهادهای نظارتی و «استیضاح‌بازی» برخی از نمایندگان مجلس در مواجهه با این وضعیت، بسر تلخی حوادث مدارس کردستان و زاهدان می‌افزاید.

وزیر آموزش و پرورش:

وسایل گرمایشی غیر استاندارد جمع‌آوری می‌شود



وزیر آموزش و پرورش گفت: ظرف دو سال آینده تمام وسایل گرمایشی غیر استاندارد در سطح استان سیستان و بلوچستان جمع‌آوری می‌شود. سید محمد بطحایی به همراه شماری از اعضای کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس شورای اسلامی دیروز (۳۰ آذرماه) با حضور در منازل چهار دانش‌آموز فوت‌شده حادثه آتش‌سوزی دبستان غیردولتی «سوه‌حسنه» زاهدان با خانواده آنان دیدار و ابراز همدردی کرد. وی ضمن تسلیت به خانواده داغدار «مونا خسر و پرست» گفت: قطعاً یکی از سخت‌ترین شرایط این است که در کنار پدر و مادری قرار بگیریم که نوگل خود را از دست داده باشند و این کدر لفظ بگویم خانواده به‌شما صبر بدهد، بسیار ساده است اما درک آن همه ما معذوریم و بسیار سخت است که بتوان این حادثه را نگوار را درک کرد. وزیر آموزش و پرورش ادامه داد: یکی از دلایلی که علاوه بر تیم اعزامی و نمایندگان فرستاده‌شده شخصاً به این جا آمدیم این است که ما آموزش‌های لازم را به همه مدیران در یک مدت دو روز، ۲۵ تا ۳۰ ساعته داده‌ایم اما چه کار می‌توانیم بکنیم زمانی که همیشه قصور از طرف یک نفر به وجود می‌آید. وی ابراز کرد: ما پیگیر این مسئله هستیم که قصور از طرف چه کسی بوده است و باز دید چگونه انجام شده و همه این‌ها خودشان را نشان خواهد داد و مطمئن باشید که مقصر این ماجرا توانش را خواهد داد. بطحایی تصریح کرد: ما تا جایی که در توان‌مان باشد در صدد آن هستیم تا حداقل در استان محروم سیستان و بلوچستان ظرف دو سال آینده مدارس را به وسایل گرمایشی استاندارد تجهیز کنیم و بنده شخصاً رئیس جمهور بیکم هستیم تا مشکلات این استان را به‌طور کامل برطرف کنیم.

تمام اتفاقاتی که در آموزش و پرورش می‌افتد چه تصادف اتوبوس‌هایی باشد که بچه‌ها را به اردو می‌برند، چه مسئله تجاوز و تعرض باشد و چه آتش‌سوزی در کلاس‌ها در نهایت با توجیه نبود اعتبار به محاق می‌رود و مسئولان می‌نشینند دست‌زیر چانه‌شان می‌گذارند و منتظر تأمین اعتبار می‌شوند

و انقلاب مرکز سیستان و بلوچستان گفت: «هتاسفانه بر اثر آتش‌سوزی در یک مرکز آموزشی چهار دانش‌آموز فوت شدند و عده‌ای دیگر در بیمارستان بستری هستند، تیم پزشکی از تهران اعزام شده و برای انجام اقدامات درمانی در محل مستقر هستند.» او با اشاره به این که در حال حاضر معاون و بازپرس ویژه قتل در محل حاضر هستند، ادامه داد: «با بررسی‌های صورت گرفته قصور مدیر و مربی آموزشی محرز شده است و در این رابطه دستور بازداشت آن‌ها صادر شد. متأسفانه استانداردهای لازم و نکات ایمنی در این مدرسه رعایت نشده بود و قطعاً پس از وصول نظریه کارشناسی چنان‌چه سایر اشخاص و دستگاه‌ها در این رابطه مقصر شناخته شوند طبق قانون با آن‌ها برخورد خواهد شد. این نهادهای باید هر چه سریع‌تر گزارش مدارس که حداقل استانداردهای قانونی در آن رعایت نشده است را به دادستانی ارسال کنند تا نسبت به تعطیلی یا انتقال دانش‌آموزان به مکان مناسب اقدام شود.»

چرا همیشه آنان که در بدترین شرایط در فکر راه‌حلی هستند و با توجه به امکانات خود، اقداماتی می‌کنند، مقصرند؟ چرا معلم و یا مدیری که نمی‌توانسته از سرما لرزیدن بچه‌ها را تحمل کند و به ناچار از چراغ نفتی استفاده کرده، فقط مقصر شناخته شده و بلافاصله مورد پیگرد قانونی قرار می‌گیرد؟ این که مدیر آموزش و پرورش ناحیه ۲ زاهدان در پی حادثه در پیش دبستانی و دبستان دخترانه اسوه حسنه و به منظور ابراز همدردی با خانواده‌های داغ‌دیده و مصدوم از سمت خود استعفا کرده، خودش یک گام به جلوست؛ این که کسی بتواند مسئولیت کارش و درواقع قصورش را بپذیرد و تاوان آن را در هر مقامی که هست، بپردازد. اگر مشکلات را ریشه‌ای ببینیم و برای از بین بردن آن‌ها پرسش‌از رده‌های بالای مسئولیت‌ها را آغاز کنیم، احتمالاً نتایج بهتری خواهیم گرفت!

چراغ نفتی غیر استاندارد گرم می‌شوند. دو سال قبل، طرح گازسانی به زاهدان توسط رتیر رئیس جمهور افتتاح شد، اما با گذشت دو سال از افتتاح طرح هم چنان بخش وسیعی از شهر زاهدان گاز کشی نشده است و در این شرایط بسیاری از کلاس‌های درس با بخاری‌های نفتی گرم می‌شوند.»

دهمرد با اشاره به این که وزیر آموزش و پرورش باید پاسخگوی حادثه آتش‌سوزی زاهدان باشد، می‌گوید: «روز یکشنبه وزیر آموزش و پرورش در خصوص حادثه آتش‌سوزی دبستان دخترانه زاهدان باید با حضور در کمیسیون آموزش مجلس نسبت به این حادثه تلخ گزارش ارائه کند. پیش از این هم بارها گفته‌ایم که تمامی زیرساخت‌های سیستان و بلوچستان از میانگین کشوری پایین‌تر بوده و باید برای حل این مشکل اقدام شود.»

عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس می‌افزاید: «اگر این مدرسه گاز کشی بود هیچ‌گاه آتش نمی‌گرفت، این حادثه تلخ در حالی اتفاق افتاده که تبلیغ بسیاری برای گازسانی به سیستان و بلوچستان انجام شده، اما اگر این مدرسه در سه زاهدان به‌عنوان مرکز استان گاز کشی بود که دیگر بخاری نفتی استفاده نمی‌شد تا دچار حریق شود، آتش‌سوزی دبستان دخترانه «اسوه حسنه» زاهدان سندی غیر قابل انکار برای غیر واقعی بودن رسیدن گاز به مردم سیستان و بلوچستان است و بی‌تردید آه‌دل خانواده‌های داغدار و خون‌این فرزندان کوچک ایران به گردن آنان است.» هم‌اکنون ۸۳ هزار کلاس درس کشور با استفاده از بخاری نفتی گرم می‌شوند که عمدتاً در مناطق محروم قرار دارند. تا به امروز وعده‌های مختلفی از سوی مسئولان درباره جمع‌آوری بخاری‌های نفتی مطرح شده است. علی‌اصغر فانی، وزیر وقت آموزش و پرورش سال ۹۴ گفته بود، امسال (یعنی در سال ۴۰، ۴۰ هزار کلاس درس با بخاری‌های نفتی خداحافظی کرده و بر نامه‌ریزی کردیم که ظرف یکی دو سال آینده سیستم‌های گرمایشی مدارس را به طور کامل استانداردسازی کنیم تا دانش‌آموزان دیگر بابت سیستم‌های گرمایشی مدارس نگرانی نداشته باشند. اما امروز و در سال ۹۷، وزیر آموزش و پرورش می‌گوید برای ایمن کردن مدارس از بخاری‌های غیر استاندارد ۹ سال زمان نیاز است!

چرا فقط مربی و مدیر مسئول مقصرند؟
دادستان عمومی و انقلاب مرکز سیستان و بلوچستان گفته: «با بررسی‌های صورت گرفته قصور مدیر و مربی آموزشی محرز شده است و در این رابطه دستور بازداشت آن‌ها صادر شد. حجت‌الاسلام دادستان عمومی

پایان سال ۹۶ نقطه پایان استفاده از بخاری‌های نفتی در مدارس وعده شده بود. اما امروز و در سال ۹۷ مسئولان خود معترفند که ۸۳ هزار کلاس درس با استفاده از بخاری نفتی گرم می‌شوند. مهرالله رخشانی مهر، رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور می‌گوید: «۸۳ هزار بخاری نفتی در مدارس کشور استفاده می‌شود که نسبت به ایمنی آن‌ها نگرانیم. حتی پیش از این قرار بود بخاری‌های تابشی جایگزین بخاری‌های نفتی شود، اما حالا این اتفاق هم نیافتاده است.»



دو سال قبل، طرح گازسانی به زاهدان توسط رئیس جمهور افتتاح شد، اما با گذشت دو سال از افتتاح طرح هم چنان بخش وسیعی از شهر گاز کشی نشده است و در این شرایط بسیاری از کلاس‌های درس با بخاری‌های نفتی گرم می‌شوند

۱۰ درصد گازسانی ۹ سال فرصت!

لازم نیست برای اطلاع از میزان و نحوه گازسانی به استان سیستان و بلوچستان، خیلی گوگل کنیم و دنبال آمار و رقم بگردیم. در این مورد حبیب‌الله دهمرد، عضو کمیسیون آموزش و تحقیقات مجلس خیلی دقیق توضیح می‌دهد: «وقتی مرکز استان هنوز گازدار نشده چگونه حرف از رسیدن گاز به کل استان زده‌می‌شود! سیستان و بلوچستان تنها استانی است که هنوز گازسانی نشده و هم چنان به روش سنتی گرمای منازل و مدارس با بخاری‌های نفتی تأمین می‌شود که این موضوع باعث شده این منطقه از کشورمان همواره آبستن چنین حوادث تلخی باشد. در حالی که شهر زاهدان مرکز استان سیستان و بلوچستان است، اما فقط ۱۰ درصد شهر گاز دارد و این مسئله سرانجام دامن دانش‌آموزان را گرفت و به دلیل نبود گاز مدارس چون اسوه، با تأسف بشنویم.

نشده و پی‌گیری‌های مناسب هم اتفاق نیافتاده که اگر هم گزارش‌ها علنی می‌شدند (اگر گزارشی موجود باشد) و هم پی‌گیری‌ها انجام می‌شدند، این اتفاقات، تکرار نمی‌شدند. در مورد اتفاقاتی که در آموزش و پرورش می‌افتد، چه تصادف اتوبوس‌هایی باشد که بچه‌ها را به اردو می‌برند، چه مسئله تجاوز و تعرض به دانش‌آموزان باشد و چه آتش‌سوزی در کلاس‌ها و کشته و مجروح شدن دانش‌آموزان، در نهایت تمام این ماجراها با توجیه نبود اعتبار به محاق می‌رود و مسئولان می‌نشینند دست‌زیر چانه‌شان می‌گذارند و منتظر تأمین اعتبار از سایرین مدد از غیب می‌شوند و امداد غیبی یعنی کمک گرفتن از خیرین، آن هم در جایی که برای فرهنگ و آموزش آن، در کل بودجه سال ۹۸، کمتر از یک درصد، در نظر گرفته شده است. آیا اکنون چنین به نظر نمی‌رسد که تحمل این همه حادثه و دادن این همه هزینه جانی (مالی‌اش بماند) کافی باشد؟ آیا هنوز مسئولین به این‌طور نرسیده‌اند که دیگر برای افکار عمومی جامعه قابل‌پذیرش نیست که مدارس کوچک‌ترین استانداردها را برای حضور دانش‌آموزان نداشته باشند و دیگر نمی‌توان با توجیه نبود اعتبار با جان دانش‌آموزان بازی کرد. از سوی دیگر در این حادثه ضعف نظارتی آموزش و پرورش بر وضعیت مدارس خود را به شدت نشان می‌دهد و معلوم نیست تا کی قرار است مدام چنین خسارت‌هایی ببینیم و مدام فقط اظهار تأسف بشنویم.

نشد و پی‌گیری‌های مناسب هم اتفاق نیافتاده که اگر هم گزارش‌ها علنی می‌شدند (اگر گزارشی موجود باشد) و هم پی‌گیری‌ها انجام می‌شدند، این اتفاقات، تکرار نمی‌شدند. در مورد اتفاقاتی که در آموزش و پرورش می‌افتد، چه تصادف اتوبوس‌هایی باشد که بچه‌ها را به اردو می‌برند، چه مسئله تجاوز و تعرض به دانش‌آموزان باشد و چه آتش‌سوزی در کلاس‌ها و کشته و مجروح شدن دانش‌آموزان، در نهایت تمام این ماجراها با توجیه نبود اعتبار به محاق می‌رود و مسئولان می‌نشینند دست‌زیر چانه‌شان می‌گذارند و منتظر تأمین اعتبار از سایرین مدد از غیب می‌شوند و امداد غیبی یعنی کمک گرفتن از خیرین، آن هم در جایی که برای فرهنگ و آموزش آن، در کل بودجه سال ۹۸، کمتر از یک درصد، در نظر گرفته شده است. آیا اکنون چنین به نظر نمی‌رسد که تحمل این همه حادثه و دادن این همه هزینه جانی (مالی‌اش بماند) کافی باشد؟ آیا هنوز مسئولین به این‌طور نرسیده‌اند که دیگر برای افکار عمومی جامعه قابل‌پذیرش نیست که مدارس کوچک‌ترین استانداردها را برای حضور دانش‌آموزان نداشته باشند و دیگر نمی‌توان با توجیه نبود اعتبار با جان دانش‌آموزان بازی کرد. از سوی دیگر در این حادثه ضعف نظارتی آموزش و پرورش بر وضعیت مدارس خود را به شدت نشان می‌دهد و معلوم نیست تا کی قرار است مدام چنین خسارت‌هایی ببینیم و مدام فقط اظهار تأسف بشنویم.

که و یکی پدیا نوشته به چندین زبان ترجمه می‌شود و دنیا از چنین بی‌مبالاتی مابا خبر می‌شود بی‌مبالاتی و بی‌توجهی از سویی و بی‌مسئولی‌تی از سویی دیگر؛ آن هم در مورد کشوری که در جهان بیرون از مرزهایش، ادعاهایی در مورد پیشرفت و توسعه خود دارد و حاضر است در این مورد به کشورهای دیگر هم مشاوره بدهد و هم در تأمین مالی بازسازی برخی از این کشورها، کمک و همراهی کند.

دولتی یا غیر دولتی آموزش و پرورش کجاست؟
پایان سال ۹۶ نقطه پایان استفاده از بخاری‌های نفتی در مدارس وعده شده بود. اما امروز و در سال ۹۷ مسئولان خود معترفند که ۸۳ هزار کلاس درس با استفاده از بخاری نفتی گرم می‌شوند. مهرالله رخشانی مهر، رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور می‌گوید: «۸۳ هزار بخاری نفتی در مدارس کشور استفاده می‌شود که نسبت به ایمنی آن‌ها نگرانیم. حتی پیش از این قرار بود بخاری‌های تابشی جایگزین بخاری‌های نفتی شود اما حالا این اتفاق هم نیافتاده است.» پس هنوز بسیاری از کلاس‌های مایه‌صورت بالقوه در معرض آسیب و آتش‌سوزی قرار دارند و گویا باید هم چنان منتظر چنین خبرهای دردناکی در پایین و زمستان باشیم. هر سال، با تلفات مالی و گاه جانی، شاهد این گونه حوادث هستیم و هر بار تیمی برای نظارت و بررسی این حوادث فرستاده شده‌اند، اما هرگز گزارش دقیق و جامعی ارائه



عجیب‌ترین مسئله در مورد حادثه آتش‌سوزی مدرسه «اسوه حسنه» این است که بعد از گذشت چند ساعت وقتی در این مورد در اینترنت گوگل می‌کنیم، خبر و اطلاعات مربوط به آن را در «ویکی‌پدیا» هم پیدا می‌کنیم. خبری دردناک و جانسوز و تکراری، که به یک روز نرسیده، در فضای مجازی به تاریخ می‌پیوندد و می‌توان در مورد آن، اخبار ریز و درشت، واقعی و جعلی پیدا کرد. ویکی‌پدیا در مورد علت آتش‌سوزی در مدرسه نوشته: «در این کلاس چراغ نفتی «غیر استاندارد» استفاده می‌شده و «گیر کردن بند کیف یکی از دانش‌آموزان» باعث واژگون شدن این چراغ و آتش‌سوزی شد و کل کلاس در حریق سوخت. وضعیت نامطلوب فضای آموزشی مدارس زاهدان طور است که تنها کلاس پایه اول این دبستان از یک اتاق سه در چهار تشکیل شده که دفتر مدیر مدرسه نیز در همین کلاس قرار داشت و تنها با استفاده از پنل چوبی نازک از هم جدایی‌شوند. پیش از این نیز چندین بار دانش‌آموزان مدارس ایران به دلیل استفاده از چراغ‌های نفتی طعمه آتش شده‌اند. یکی از معروف‌ترین نمونه این گونه اتفاقات در ایران آتش‌سوزی در دبستان روستای شین‌آباد پیرانشهر در استان آذربایجان غربی می‌باشد.» حالا حقیقت تلخ به شکل‌های گوناگون خود را نشان می‌دهد؛ گزارش‌

خبر

ایتالیایی زندگی کنیم یا آلمانی؟

مجتبی لشکر بلوکی

زندگی شما هم تکراری شده است؟ بیدار می‌شوی، می‌روی سر کار یا مدرسه یا دانشگاه، کار می‌کنی، ناهار می‌خوری، اضافه‌کاری می‌کنی، سر راه روزنامه‌ها را نگاه می‌کنی، در ترافیک گیر می‌کنی، آخر سر هم می‌آیی و می‌افتی جلوی تلویزیون و کنار همان کسانانی قرار می‌گیری که دیروز بودی و باید فردا نیز باشی. اوضاع موقعی بدتر می‌شود که کارت هم تکراری باشد؛ مثلاً تحویل‌دار یک بانک باشی یا نیروی حراست دم در گمرک یا یک کاررآید برای هزاران بار در طول روز انجام دهی. تادم‌تی این روال باعث می‌شود که زندگی ثابت داشته باشد و همه چیز پیش‌بینی‌پذیر. اما خیلی زود روزی‌هایی پس از دیگری تکرار می‌شوند و شما از درون پر‌مرد می‌شوید. روزها به طرز وحشتناکی، خالی از تازگی می‌شوند. برای برخورد با ملال‌آوری زندگی، دو پاسخ کلی و متضاد وجود دارد: زندگی انسان ایتالیایی: انسان ایتالیایی برای فرار از ملالت به طراوت، خودش را با شور و

اشتیاق‌های جدید سرگرم می‌کند. لذت، تنوع و تازگی عشق‌های مهیج و سوزان یکی از پس‌دیگری؛ هر عشقی را به امید بعدی رها می‌کند؛ او در لحظه زندگی می‌کند بدون هر گونه توجیهی به تعهدات گذشته یا اتفاقات آینده. زندگی او از هیچ‌جانی به هیچ‌جانی دیگر در حرکت است. پراز چیزهای نو سرخوشی سر مستانه البته به کسانی که پیرامونش هستند آسیب می‌زند و با هیچ‌کس وارد رابطه پایدار نمی‌شود. زندگی انسان آلمانی نظم، تکرار، عمل به وظیفه و البته این نتیجه می‌رسد که مشکل زندگی‌اش نداشتن دلیل برای این روند تکراری زندگی است. حتماً این تکرار دلیلی دارد. بنابراین دنبال دلیلی می‌گردد. برای خودش داستانی می‌سازد، داستانی که زندگی تکراری‌اش را معنادار می‌کند. او مصمم به زندگی کردن با این ایده است که زندگی هر قدم که کسالت‌بار و کشنده باشد، بالاخره معنادار است و من باید طبق وظیفه‌ام عمل کنم مثلاً برای این که هزینه تحصیل فرزندانم، فراهم کنم، باید هر روز این گونه کار کنم درست مثل دیروز و درست مثل فردا. زندگی به سبک ایتالیایی سرشار از خلاقیت، تازگی و طراوت است، اما

بی‌ثبات و بی‌تعهد و همراه با آسیب به خوشتن و دیگران: زندگی به سبک آلمانی نیز سرشار از نظم، تعهد و دیسپلین اما خالی از طراوت و تازگی و تنوع. هر دو می‌تواند به پوچی ختم شود. اولی پوچی ناشی از بی‌ثباتی لجام‌گسیخته و دومی پوچی ناشی از یکنواختی پایان‌ناپذیر

تجربیز راهبردی:

شاید نکات زیر را هوشیار باشد، اول یک توصیه بدیهی:
زندگی ما دارد ماشینی می‌شود. تکراری. پیش‌بینی‌پذیر و ملال‌آور. و خطرناک‌تر این که ما به این یکنواختی عادت می‌کنیم. بنابراین باید هر روش‌های مختلف آن را متنوع کرد. تجربه انسان‌های جدید (پیوستن به یک گروه کوهنوردی یا یک گروه گفت‌وگو در شبکه‌های اجتماعی)، دانش‌نو (مطالعه یک سلسله کتاب از دانشی که رشته تحصیلی تان نیست)، فعالیت‌های نو (ورزش یا هنر جدید)، فراغت فاخر جدید (مثلاً دیدن سری کامل فیلم‌های برنده نخل طلا). تا این جایش آسان بود؛ اما اگر کار ما به گونه‌ای بود که نیازمند تکرار یا بودجه‌باید کرد؟ اگر مجبور باشیم ۱۰ ساعت را به کارهای تکراری بگذرانیم از پاسخ‌گویی تلفنی بگیریم، تا نالافت ساختمان، تا تاپ نامه‌ها این جا چه باید کرد؟ پاسخ اولیه می‌تواند این باشد: می‌توانید کارهای تان را به شیوه‌ای جدید انجام دهید. مثلاً یک آشپز را دیدم که هر بار به شیوه‌ای جدید

غذا را تزیین می‌کرد و میز را می‌چید و هر بار سعی می‌کرد یک تغییر کوچک ایجاد کند تا ببیند که اگر این گونه بچیند چه می‌شود؟
جنگل را ببینیم!
گاهی اوقات ما آن قدر به رخت‌ها توجه می‌کنیم که جنگل را نمی‌بینیم، به عبارت تصویر بزرگ (Big Picture) را از دست می‌دهیم. لازم است که کمی بالاتر بیاییم و از بالا به جنگل نگاه کنیم. کسی می‌گفت وقتی احساس می‌کنم کارم ملال‌آور شده است، به عقب برمی‌گردم و فکر می‌کنم کارم چه تأثیری روی دیگران دارد. در بخش پذیرش بیمارستان کار می‌کنم و مجبورم یک کار را در طول روز ده‌ها بار انجام دهم. از خود می‌پرسم کار من کمک می‌کند که... و بعد تازه می‌فهمم که چه قدر تأثیرگذارم، می‌توانم برای مربی که ناخوش است و همراهی که استرس دارد یک آرامش‌بخش باشم (با برخورد و حیویتی بخشم) یک راهنما باشم (با ارائه راهنمایی برای خدمات بیمه‌ای) و یک همدرد باشم (با ابراز همدلی) و یک معلم باشم (با اطلاعاتی که در مورد بیماری‌اش، پزشک بر تبشش و... می‌دهم). اکنون که دوباره به این کار ملال آور همیشه گی‌نگاه می‌کنم کیف می‌کنم. حظمی‌برم و راستش را بخواهید به خودم افتخار هم می‌کنم. کار کوچک و بزرگ نداریم، کار بزرگ عبارت است از انجام یک کار معمولی با نیتی بزرگ و عشقی عظیم.